

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرمایش محقق اصفهانی در تقسیم مقدمه واجب

بحث رسید به کلام مرحوم محقق اصفهانی (قدس) که فرموده است اگر مقصود و محور در تقسیم از نظر حاکم به مقدمیت باشد، مقدمه عادی به این معنا که عرف در مقابل عقل یا شرع قرار بگیرد خارج است. که ما اشکال این قسمت از فرمایش محقق اصفهانی را عرض کردیم.

محقق اصفهانی در قسمت دوم کلامشان فرمودند اگر تقسیم به لحاظ خود توقف است و هیچ ارتباطی به حاکم و آن کسی که جعل مقدمه می‌کند ندارد، این اشکالی که مرحوم آخوند دارند - که ما باید مقدمه شرعی و عادی را به مقدمه عقلیه برگردانیم - اشکال تمامی است.

بعد فرموده‌اند «و الظاهر في نظري القاصر هو الثاني»؛ به نظر ما هم در این تقسیم مقدمه به مقدمه شرعی و عقلیه و عادی ظاهر این است که تقسیم به ملاک خود توقف است، یعنی توقف قد یكون عقليا و قد یكون شرعيا و قد یكون عاديا، که خواسته‌اند خود توقف را ملاک برای تقسیم قرار دهند.

بنابراین تقریبا در این قسمت، فرمایش مرحوم اصفهانی مانند فرمایش مرحوم محقق عراقی است، که ما بگوییم اصلا محور این تقسیم؛ «توقف» است. یعنی یک مقدمه‌ای که در مقدمه‌ای توقف دارد؛ این توقف دارای اقسام عادی، شرعی یا عقلی است.

بعد از این مطلب، بیانی دارند با عنوان اینکه ما دو نوع توقف داریم، یکی واقعی و دیگری جعلی، در توقف واقعی فرموده‌اند وجود ذی المقدمه با قطع نظر از اُنظار و اعتبارات واقعا توقف بر مقدمه دارد.

ملاکی که در «توقف واقعی» ارائه کرده‌اند این است که وجود ذی المقدمه، واقعا متوقف بر این مقدمه است و جعل جاعل و اعتبار معتبر در این دخالتی ندارد. اما در «توقف جعلی»، ذی المقدمه توقف بر این مقدمه دارد، به اعتبار شارع و به اعتبار یک معتبر.

نقد استاد بر کلام محقق اصفهانی

اینجا دو نکته و اشکال نسبت به فرمایش مرحوم اصفهانی عرض می‌کنیم.

یک نکته نسبت به آنکه فرمودند به نظر ما ملاک در این تقسیم، در خود توقف است.

به نظر می‌رسد این فرمایش، تام نیست. از ابتدا که این تقسیم را برای مقدمه بیان کردند، این تقسیم را به اعتبار حاکم به مقدمیت مطرح کردند.

قبلا هم توضیح دادیم که در باب مقدمه دو مرحله داریم که یک مرحله، عنوان صغری را دارد و آن این است که چه کسی این شيء را مقدمه قرار داده است؟ این تقسیم به این اعتبار است که می‌خواهیم بگوییم یا واقعا خودش مقدمیت دارد یا شارع آن را مقدمه قرار داده و یا عادت آن را مقدمه قرار داده است. ظاهر در این تقسیم این است.

اما بعد از اینکه این شيء، مقدمه واقع شد، عقل می‌گوید ذی المقدمه توقف دارد، این مرحله بعد است. توقف همیشه عقلی است، یعنی ما به نحو کبری کلی عقلی می‌گوییم هر ذی المقدمه‌ای بر مقدمه توقف دارد و توقف آن هم، توقف عقلی است، ولو اینکه مقدمه را شرع یا عرف به ما بیاموزند.

بنابراین این یک مطلب که مرحوم اصفهانی فرمودند از نظر ما ظاهر در این تقسیم، به لحاظ توقف است، لکن به نظر ما تقسیم به همان مرحله اول است، یعنی به لحاظ حاکم به مقدمیت است.

اشکال دوم بر محقق اصفهانی این است که ایشان بعد از ذکر این مطلب، در تبیین کلام می‌فرمایند توقف یا واقعی یا جعلی است. عرض می‌کنیم اگر شما توقف جعلی را قبول دارید پس چرا می‌گویید ما مقدمه شرعی نداریم؟ خود شما در این تقسیم بندی می‌گویید توقف، یا واقعی است یا جعلی است. اگر جعلی بودن در توقف را قبول دارید، پس لا محاله باید مقدمه شرعی را بپذیرید.

تا اینجا مرحوم آخوند که می‌خواستند این تقسیم را از بین ببرند و بگویند ما یک مقدمه بیشتر نداریم و آن هم مقدمه عقلی است، و مقدمه شرعی به عقلی بر می‌گردد، مقدمه عادی هم دو معنی دارد که یک معنی از محلّ نزاع خارج و معنای دیگر به عقلی بر می‌گردد، ما با بیانی که قبلا داشتیم روشن شد این تقسیم، تقسیم صحیح فی محله و فرمایش مرحوم آخوند آن مقداری که ما روی آن فکر کردیم فرمایش تامی نیست.

سؤال:...

پاسخ استاد: بله در آن معنی دوم مقدمه عادی اولاً و بالذات آن چیزی که حاکم بر مقدمیت است، نصب سلّم است. یعنی خواسته‌اند آن را به مقدمه عقلی برگردانند. یعنی حالا که طیران بالفعل امکان ندارد، به نظر ما عقل می‌گوید باید نصب سلّم بشود.

یک نکته‌ای برای اینکه این اشکال شما حل شود این است، در مقدمه عقلی بعد از اینکه می‌گوییم حاکم بر مقدمه، عقل است، عقل می‌گوید ذی المقدمه بدون این مقدمه، استحاله ذاتی دارد. به عقل می‌گوییم چرا این مقدمه است؟ می‌گوید چون ذی المقدمه بدون این مقدمه، استحاله ذاتی دارد. این بیان در آن معنای دوم مقدمه عادی نمی‌آید. چون آنجا استحاله ذاتی ندارد، بخاطر اینکه آنجا استحاله‌اش بالغیر است، یعنی امتناع بالغیر دارد.

برای این شخص ذاتا طیران ممکن است. چون طیران بالذات، یا ممکن هست یا نیست، نصب سلّم، مقدم است. بطور مثال کسی می‌خواهد وارد باغی شود، نصب سلّم می‌کند. می‌خواهیم بگوییم این مقدمیت عقلی ندارد. چرا؟ چون طیران برایش ممکن نیست. پس مقدمیت عادی دارد، عادت جاری شده که از این مقدمه استفاده کند.

در معنای دوّم می‌گوییم کسی که دل به قدرت طیران ندارد، این هیچ راهی جز نصب سلم ندارد. می‌گوییم درست است، ولی این باز به مقدمه عقلی برمی‌گردد، برای اینکه اگر بخواهد به مقدمه عقلی برگردد، باید بگوییم ذی المقدمه بدون نصب سلم، امتناع ذاتی دارد. در حالی که امتناع ذاتی ندارد.

به نظر می‌رسد این بیان، بیان تامی باشد و باید این تقسیم را هم حفظ کنیم. نباید این تقسیمی را که حتی در اصول علمای عامّه وجود دارد از بین ببریم.

تقسیم دیگر مقدمه واجب به چهار قسم در کلام مرحوم آخوند

تقسیم دیگری که مرحوم آخوند بیان کرده‌اند، این است که مقدمه را به چهار قسم تقسیم کرده‌اند «مقدمه الوجود»، «مقدمه الوجوب»، «مقدمه الصحة» و «مقدمه العلم».

قبل از شروع بحث چند مثال بزنیم.

معنای «مقدمه وجود» روشن است، یعنی آن چیزی که ذی المقدمه وجوداً بر آن توقف دارد، و مقدمه در وجود ذی المقدمه دخالت دارد. این را می‌گویید مقدمه وجودی.

«مقدمه الصحة» آن مقدمه‌ای است که در صحت ذی المقدمه دخالت دارد، مثل طهارت که شرط برای نماز است.

«مقدمه وجوبی» آن مقدمه‌ای است که در وجوب ذی المقدمه دخالت دارد، یعنی اگر نیاید وجوبی عارض ذی المقدمه نمی‌شود.

«مقدمه العلم» آن است که در علم به تحقق واجب دخالت دارد. یعنی اگر ما بخواهیم به تحقق واجب علم پیدا کنیم، آن مقدمه باید باشد. حالا این یک معانی اجمالی از آنها.

بررسی مقدمات چهارگانه

در «مقدمه وجودیه»، که معنایش روشن است و هم هیچ بحثی نیست که در نزاع در بحث مقدمه واجب، داخل در محلّ نزاع است.

کلام مرحوم آخوند در برگشت مقدمه صحت به مقدمه وجودیه

در مورد «مقدمه الصحة» مرحوم آخوند فرموده‌اند به نظر ما «مقدمه الصحة» به مقدمات وجودیه بر می‌گردد. در بیان این مطلب می‌فرمایند ما اگر قائل شویم که الفاظ عبادات یا معاملات برای صحیح وضع شده، مسأله بسیار روشن است، طهارت، مقدمه صحت نماز است، صلاة را اگر بگوییم وضع شده برای صلاة صحیحه، صلاة صحیحه یعنی صلاتی که صحت، در موضوع علیه آن اخذ شده، پس اگر طهارت موجود نشود، صلاة صحیحه موجود نمی‌شود.

پس نتیجه این بیان که الفاظ برای صحیح از این معانی وضع شده‌اند این می‌شود که بگوییم طهارت؛ شرط وجود صلاة است.

چون وقتی می‌گوییم صلاة یعنی صلاة صحیحه، اگر طهارت نیاید، صلاة صحیحه نمی‌آید، پس وجود صلاة صحیحه، متوقف بر طهارت است. پس بنا بر اینکه برای صحیح وضع شده باشد، مقدمه صحة به مقدمه وجود بر می‌گردد. بنا بر اینکه این الفاظ برای اعم وضع شده باشد، یعنی صلاة هم برای صلاة صحیحه استعمال می‌شود هم صلاة فاسده، مع ذلک مقدمه صحة به مقدمه وجودیه بر می‌گردد، زیرا نزاع ما در مقدمه واجب است نه در مقدمه‌ی ما یسمی بالصلاة.

ایشان می‌فرمایند اگر نزاع ما در این بود که «طهارتی که مقدمه برای فعلی که یسمی بالصلاة»، نتیجه این دو این می‌شد که اگر طهارت نیاید صلاة می‌آید، چون بنا بر اعمی نماز هست، اما نماز فاسد است.

پس طهارت برای تحقق مسمی بالصلاة نقشی ندارد اما نزاع ما در این نیست. نزاع ما در مقدمه واجب است، بجای واجب بگویید «مأمور به»، آیا مأمور به، صلاة فاسد است یا صلاة صحیح؟ صلاة صحیح است. پس طهارت، مقدمه مأمور به است، مأمور به، صلاة صحیح است، پس می‌توانیم بگوییم ولو اینکه الفاظ برای اعم وضع شده باشد، اما مع ذلک طهارت، مقدمه وجود مأمور به است.

پس مرحوم آخوند تلاش کردند برای اینکه کاری کنیم که مقدمه صحة به مقدمات وجودیه برگردد و آن را از دایره تقسیم خارج کنیم. آیا این فرمایش مرحوم آخوند درست است یا نه؟

نقد استاد بر برگشت مقدمه صحت به مقدمه وجودیه

بسیاری از بزرگان، این نظریه مرحوم آخوند را پذیرفته‌اند، لکن اگر بیشتر دقت کنیم می‌توان اینجا هم جلوی مرحوم آخوند ایستاد و گفت واقعا مقدمه صحة به مقدمه وجودیه بر نمی‌گردد. به این بیان که ما یک مأموریه داریم و یک غرض از مأمور به داریم.

«مقدمه صحة» حتی در وجود مأمور به هم دخالت ندارد. بله، آن غرضی که شارع متعال از این نماز و این مأمور به دارد، این مقدمه صحة در فعلیت آن غرض دخالت دارد. ما اگر بخواهیم فرمایش مرحوم آخوند را بگوییم، ایشان فرمود ولو بر روی قول به اعم، مقدمه صحة در وجود مأمور به در عالم خارج دخالت دارد.

ما این را نمی‌پذیریم، مقدمه صحت در وجود آن دخالتی ندارد، یعنی اگر واقعا در وجودش دخالت داشت از اول شارع آن را جزء مأمور به قرار می‌داد. چطور است که شارع رکوع و سجود را جزء قرار داده، اما طهارت خارج از این مرکب است؟ چرا شارع این کار را کرده؟ برای اینکه مأمور به غیر از این مرکب چیز دیگری نیست. مرکب در تحققش فقط متوقف بر این اجزاء است. اگر این اجزاء بیاید مرکب هم می‌آید.

پس طهارت چه دخالتی دارد؟ می‌گوییم شارع از این مأمور به یک غرضی دارد، این مأمور به یک مصلحتی دارد که این طهارت در اینکه آن غرض و مصلحت به فعلیت برسد دخالت دارد. اگر طهارت نیاید، آن غرض موجود نمی‌شود، نگوید مأموریه موجود نمی‌شود، مأمور به موجود است، مأموریه نماز است، که ما هم نماز را آورده‌ایم. نماز اجزائی دارد که تمام آن را آورده‌ایم. مرکب آمده، اما آن غرض و آن مصلحتی که شارع از این نماز می‌خواهد آن محقق نشده است.

چه فرقی وجود دارد بین آنجایی که ما شرط را نیاوریم یا مانع بیاوریم.

وقتی نماز در دار غصبی می‌خوانید، حتی روی این فتوا که این نماز باطل است، اینجا مأمور به موجود شده، اما این مأمور به

داراي مانع است و مانع، آن غصب است.

نمي‌توانيم بگويم مأمور به اصلا نيامده، در اينجا روي نظريه مرحوم آخوند بايد بگويم اصلا مأمور به در اينجا موجود نشده، چرا موجود شده اما غاصبا موجود شده، يعني مانع دارد. پس ما نمي‌توانيم مقدمه صحت را به مقدمه وجوديه برگردانيم و با اين بياني که عرض كرديم، يك فرق روشني بين مقدمه صحة و مقدمه وجوديه گذاشته مي‌شود، در مقدمه وجوديه، مقدمه در غرض مأمور به دخالت ندارد، اما در مقدمه صحة، مقدمه در فعليت غرض دخالت دارد. اين راجع به «مقدمه صحة».

«مقدمه وجوبيه» و «مقدمه علميه» باقي مي‌ماند که آن را هم إن شاء الله عرض مي‌کنيم.

بحث بسيار مهم و پرفايدهاي که داريم بحث بعد از آن است، که مسأله «شرط متأخر» است. عرض کردم که در بحث هميشه متن كفايه را آقایان ملاحظه کنند و به بحث تشریف بياورند، دو سه صفحه از متن را لااقل ببينند که مجموع نظرات و مطالب در دست باشد.

بعضي از آقایان مي‌فرمودند که در اين بحث‌ها به کجا مراجعه کنند. اين بحث‌هاي والد ما که از نوار پياده شده به عنوان «سيري کامل در اصول فقه»، در جلد 4، درس 334، اين بحث اقسام مقدمه وجوبيه و وجوديه در آنجا مطرح شده است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين